

## هیئت داوران نشریه در دوره قبل

دکتر دهقانی محمدرضا (دانشگاه علم و صنعت ایران)	دکتر احمدی مجتبی (دانشگاه رازی)
دکتر دهنوی محمدعلی (دانشگاه امام حسین (ع))	دکتر آذین رضا (دانشگاه خلیج فارس)
دکتر رنجبر محمد (دانشگاه شهید باهنر کرمان)	دکتر بهجت یعقوب (پژوهشگاه صنعت نفت)
دکتر رهبر شهروزی جواد (دانشگاه صنعتی سهند)	دکتر تقه الاسلامی ناصر (دانشگاه فردوسی مشهد)
دکتر شایسته کیوان (دانشگاه اراک)	دکتر جوانمردی جعفر (دانشگاه صنعتی شیراز)
دکتر صدیقیان غلامرضا (دانشگاه کاشان)	دکتر حیدری نژاد قاسم (دانشگاه تربیت مدرس)
دکتر علیخانی حصار فریدون (پژوهشگاه مواد و انرژی)	
دکتر کارگشا کاظم (پژوهشگاه صنعت نفت)	
دکتر کاوه‌ای قاسم (پژوهشگاه مواد و انرژی)	
مهندس گرامی شهاب (شرکت ملی نفت ایران)	
مهندس گوگل مهدی (پژوهشگاه صنعت نفت)	
دکتر لطف الهی محمد نادر (دانشگاه سمنان)	
دکتر مستوفی نوید (دانشگاه تهران)	
دکتر مقدس جعفر صادق (دانشگاه صنعتی سهند)	
دکتر ورامینیان رامین (دانشگاه سمنان)	
دکتر وفاجو لیلیا (دانشگاه آزاد اسلامی تهران جنوب)	



## تراز (توازن) آموزش و پژوهش در دانشگاه‌های ایران

بنام خداوند جان و خرد کزین برتر اندیشه برنگذرد

آب‌رسانی در خوزستان و یا جراحی مغز و ساخت چشم مصنوعی که در شهر سوخته سیستان پیدا شد مانند دانشگاه‌های انبرانی بیندیشیم و حتی ردا و دستار زیبای پورسینا (ابن‌سینا) را پس از غربی شدن، دوباره به کشور خود وارد کنیم و به عنوان لباس دانش آموزشی بکار ببریم؟

آیا دانشمندان نام‌آوری چون بزرگمهر، ابوریحان بیرونی، خوارزمی، پورسینا، خواجه نصیرالدین توسی، سهروردی، ملاصدرا، ابن‌هشیم... یا پیروی از نظام آموزشی انبرانی (غیر ایرانی) اینگونه نامور و مشهور شده‌اند؟ و آیا سورنا سردار بزرگ اشکانی در دانشگاه‌های بیرون از ایران فنون جنگی را که درجهان بنام جنگ‌های پارتی‌زانی (منسوب به سلسله نام‌آور پارت یا اشکانی) معروف است فرا گرفت که توانست کراسوس سردار رومی را شکست دهد؟

چرا باید حتی بهترین و با قدمت‌ترین مجله‌های علمی کشور زبان خود را به انگلیسی تغییر دهند تا بتوانند پس از چند سال به نمایه‌های ISI برسند؟ مجله‌هایی که کسی نمی‌خواند مگر نویسندگان مقاله‌های آن شماره و فقط برای امتیازگیری دانشگاهی است. شاعر بزرگ سعدی می‌فرماید:

ترسم نرسی به کعبه، ای اعرابی این ره که تو می‌روی به ترکستان است

حال حکایت جامعه دانشگاهی ما اینگونه شده است:

- مقاله‌نویسی صرف، که نتایج خود را که با بودجه‌های کشور است براحتی در اختیار دیگران قرار دهیم تا صنعتی شود و به قیمت چند برابر به ما بفروشند. در حالی که می‌توان با یک گزارش ساده و پس از کاربردی کردن آن، به جهانبان اعلام نمود.

- بالا رفتن آمار ناراستی و تقلب در مقاله‌نویسی که خلاف روح ایرانی است و سخن یکی از فرمانروایان دوره هخامنشی را به یاد می‌آورد که "خداوند کشور ما را از سه چیز در امان بخارد: دروغ، بیماری و خشکسالی"

- نداشتن انگیزه تدریس در برخی از استادان گرامی

- نداشتن انگیزه درس خواندن در بیشتر دانشجویان و روا دانستن دروغ و ریاکاری برای گرفتن نمره و زیاده‌خواهی بدون رنج بردن و حتی ایجاد مزاحمت‌هایی که بر روح و روان استاد و خانواده او صدمه‌های جدی وارد می‌کند.

اگر بتوان با گذشت زمان یک تراز و توازن بوجود آورد نگاه می‌توان به دانشجویان در دست پژوهش و کارکردن را با توجه به آموخته‌های دانشگاهی بویژه برای دانشجویان مهندسی یاد داد و به علوم پایه مانند ریاضی، فیزیک، شیمی و دیگر علم‌ها مانند علوم انسانی ارزش داد و برای آنکه دانشجویان ایرانی بودن خود با هر نژاد و زبان و قوم ببالد عظمت تاریخ علم و فرهنگ او را در قالب واحد درسی گذاشت تا او متوجه شود که نخستین رازگران (معماران)، پزشکان، داروسازان، کشاورزان، نگارگران... و حتی نخستین یکتاپرستان از سرزمین بزرگ ایران فرهنگی با تمام قوم‌ها و نژادها بودند. بنا به کشفیات تمدن جیرفت در استان کرمان، آغاز تمدن و نشانه بارز آن که خط و نوشتن است از ایران بزرگ فرهنگی (از گستره خوارزم و سند تا شمال آفریقا و دریای مدیترانه) بوده است و اگر مسئولان گرامی به این نکته عنایت بنمایند و در پی بازسازی و تجدید یک دانشگاه ایرانی، درست مانند نمونه دانشگاه جندی شاپور در زمان باستان برآیند و معیار ارزیابی نمره و مدرک را بردارند آنگاه دانشجویان خود را باز می‌یابد و شاهد ظهور دوباره پورسینا، بزرگمهر و... در سده ۱۵ هجری خورشیدی (۱۴۰۰ خورشیدی) خواهیم بود.

پریسا خدیوپاریسی

استادیار دانشکده مهندسی شیمی

پردیس دانشکده‌های فنی دانشگاه تهران

سخن بسیار معروفی است که عالم بی عمل ارزشی ندارد. پس در کنار هر آموختن بایسته است که آن دانسته‌ها بکار گرفته شود و به مردم خدمت شود و چه بهتر که نخست برای سرزمین و آب و خاک مادری و همه کسانی باشد که خود را مروه تلاشها و دهشمنندی و هزینه‌های آنان می‌دانیم. با توجه به آنکه نگارنده این نوشتار، در دهه ۱۳۷۰ خورشیدی در حال به پایان رساندن دوره کارشناسی ارشد و آماده شدن برای ورود در آزمون تخصصی (دکتری) بود چون بنا به جبر زمانه برای مدرس دانشگاه شدن مدرک دکتری لازم است (هنوز بیاد دارم و با نهایت احترام و آزر از همه استادانم از کودکی تا اکنون، که مدرک زیر دیپلم یا دیپلم یا لیسانس یا فوق لیسانس و دکترا داشتنند و دارند و به ما بهترین درسهای علم و اخلاق را می‌دادند و می‌دهند سپاسگزارم که دانش آن بزرگواران برابر با دانش چند دانش آموخته دکتری کنونی است) گاه و بیگاه زمزمه‌های عقب نماندن از کاروان دانش به گوشمان می‌خورد. نسل دانشجویان دوره من تا نام دانشمندان انبرانی (غیر ایرانی) یا نقل قولهای آنان را می‌شنیدند با ستایش به آنان می‌اندیشیدند و غافل از عظمت تاریخ خرد و دانش و فرهنگ چندین ده هزار ساله ایران (مراجع معتبر موجود است و در صورت نیاز نام برده خواهد شد) بودند.

و کم‌کم از همان سالها، عزم کشور برای گسترش پژوهش که یکی از پایه‌های آن انجام کارهای آزمایشگاهی در مقیاس کوچک و سپس بزرگ‌سازی به مقیاس صنعتی است، جزم شد. حرکت بسیار فرخنده‌ای بود که آغاز شد و برای تشویق استادان و دانشجویان برای مقاله‌نویسی بویژه اگر انگلیسی و دارای نمایه‌های بین‌المللی باشد امتیازهای ویژه در نظر گرفته شد و نیز معیار ترفیع، ارتقا و دادن اعتبار و بودجه پژوهشی به هر استاد بر پایه تعداد و کیفیت مقاله‌ها قرار گرفت هم در دانشگاه و هم در مراکز پژوهشی.

اما با کمال تأسف، آموزش و تدریس که پایه اصلی پژوهش است در سایه قرار گرفت و دارای امتیاز سالیانه کمتر شد و حتی امتیاز پژوهشی برای پایان‌نامه‌های کارشناسی یا لیسانس به امتیاز آموزشی تبدیل شد و در نتیجه اثر کمتر بر پیشرفت شغلی استادان و حتی اعتبار و شخصیت آنان در جامعه دانشگاهی گذاشت.

همه این مسایل منجر به بی‌انگیزگی بخشی از استادان گرامی چه پیشکسوت و چه تازه وارد در امر آموزش که سپندترین و مقدس‌ترین خویشتکاری و وظیفه است، گردید. از سویی دانشجویان با درک این موضوع انگیزه کمتری برای درس خواندن یافتند و تمام تلاش خود را از آغاز ورود به دانشگاه به جای درس خواندن، به یافتن جایگاهی برای نوشتن مقاله معطوف داشتند. تا بدین‌وسیله یا با آن بتوانند از دانشگاه‌های انبرانی پذیرش بگیرند و یا در سابقه دانشگاهی آنان برای استخدام و یا ورود به دوره‌های تحصیلی بالاتر در دانشگاه‌های ایران، ثبت شود.

در این میان، سودجویان نیز بیکار ننشستند و افزون بر کلاسهای آزمون دانشگاه اقدام به تأسیس بنگاه‌های پایان‌نامه‌نویسی از پیشنهادهای عنوان تا نگارش و حتی تبدیل آن به کتاب برای متقاضیان ورود به دکتری گرفتند و از سویی آگهی نوشتن مقاله از نگارش تا پذیرش و چاپ را به در و دیوار مناطق دانشگاهی زدند.

به هر حال نیاز به یک تجدیدنظر برای ایجاد انگیزه و بالا بردن امتیازهای آموزشی است تا دانشجویی با سواد و فرهیخته از دانشگاه بیرون بیاید و حتی می‌توان با توجه به سخنان زیبای مقام گرامی رهبری کشور، ما کاری کنیم تا دیگران برای فراگرفتن علم ما به فراگیری زبان ما ایرانیان اهتمام بورزند. از سویی دوره‌های لیسانس را تقویت نمود.

زیرا خمیره وجودی دانشجویان در این دوره شکل می‌گیرد. سپس با برگزاری دوره‌های کارورزی و بازآموزی و همکاری دوسویه با پژوهشگاه‌ها به آنان گواهی صلاحیت داده شود. تا چه زمانی ما باید با آن فرهنگ غنی و پرپر که نمونه‌ای از آن در مورد معماری و سامانه